

بازتاب صفات و سیره قرآنی امام علی(ع) در آثار عطار نیشابوری

* علی ابوعلی

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۹

** محمد شفیعی

تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۱

*** حسن شعبانی آزاد

چکیده

عطار نیشابوری از شاعران نامدار ادب فارسی در قرن هفتم مضامین عرفانی را به صورت گسترده در آثارش وارد کرده است. وی با وجود داشتن مذهب شافعی در آثارش به مدح امام علی(ع) پرداخته است. عطار نیشابوری در آثار خویش در برشمردن صفات و سیره قرآنی امام علی(ع) اظهار ناتوانی کرده، شجاعت و دلاوری ایشان را بی همتا، وجود دین و دنیا را از وجود پربرکت ایشان دانسته و او را سرچشمه فضائل و نیکی‌ها می‌داند. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر پایه اطلاعات کتابخانه‌ای به بررسی برخی از صفات و سیره امام علی(ع) که سند قرآنی دارند، در آثار ایشان می‌پردازیم. بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر برخی از صفات و سیره امام علی(ع) که عطار در آثارش به آن‌ها پرداخته عبارت‌اند از اخلاص و تقوای امام، ذکر داستان لیلۃ المبیت، بخشیدن انگشتر در نماز به سائل، عظمت مقام امام علی(ع)، وارث و برادر انبیای الهی، امامت امام علی(ع) و مسأله جانشینی و شفا دادن امام. **کلیدواژگان:** قرآن، عرفان، امامت، تقوا، لیلۃ المبیت.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

aabouali13@gmail.com

** استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

shafee7959@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد گچساران، دانشگاه آزاد اسلامی، گچساران، ایران.

hasan.shabaniazad@gmail.com

نویسنده مسئول: محمد شفیعی

مقدمه

عشق و علاقه مردم به *امیرالمومنین حضرت علی*، به شکل‌های مختلفی در شعر و ادب فارسی نمود پیدا کرده است. راجع به *امام علی(ع)* و بازتاب شخصیت ایشان در شعر پارسی آثار متعدد و پژوهش‌های گسترده‌ای به رشته تحریر در آمده است و پژوهشگران از زوایای مختلف ابعاد شخصیتی ایشان را مورد کاوش قرار داده‌اند و به بررسی سیمای وی پرداختند. *عطار نیشابوری*، شاعر و عارفی است که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم با حضور خیره کننده‌اش همگان را به شگفتی وا داشت. وی با وجود اینکه در عقایدش سنی مذهب هست اما با این وجود، اخلاص و ارادت و نحوه ستایش او از حضرت *علی(ع)*، صادقانه و مبنی بر حسن اعتقاد او است که سبب گشت *قاضی نورالله شوشتری* او را شیعه پاک برشمرد و مدایح او را در حق یاران پیامبر(ص) تأویل نماید. او نیز حضرت *امیر(ع)* را مدح نمود و در پرداختن به فضایل و بیان ویژگی‌های ایشان تلاش می‌کند جانب انصاف را نگه دارد و این امر به دلیل حقیقی بودن چنین صفات و ویژگی‌هایی است که در وجود آن حضرت به هیچ روی قابل انکار نیست. نحوه ستایش او پاک و صادقانه است.

این شاعر پارسی‌گوی به عکس آنچه مشهور است، نسبت به مذهب خویش تعصب دارد، ولی در عین حال عزم آن نداشته که حق اهل بیت عصمت و طهارت و شخص مولای متقیان را نادیده بگیرد. شیخ به حضرت *امیرالمؤمنین(ع)* از وصف و نعت و ستایش‌های او، در مقدمه مثنوی‌هایش یافت می‌شود. او با هنرمندی و عشقی تمام، با وجود سنی بودنش تصویر والا و رفیعی از *امام علی(ع)* می‌سازد، چنانکه از یک سنی مذهب چنین انتظار نمی‌رود. توجه به مدح و منقبت و زندگی حضرت *علی(ع)*، از جمله بخش‌های نخستین اکثر مثنوی‌های فارسی می‌باشد و شاید یکی از شعرایی که به تفصیل به این موضوع پرداخته، *عطار نیشابوری* باشد.

پیشینه تحقیق

در راستای تحقیق حاضر تحت عنوان «سیمای امام علی(ع) در آثار عطار نیشابوری» تألیفاتی انجام شده است که ذیلاً به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- تقی نژاد(۱۳۹۵)، «سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات عرب و پارسی»، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوم، شماره ۷
- نویسنده در این پژوهش به بررسی سیمای علی در اشعار عربی و فارسی پرداخته و سیمای ایشان را هم در اشعار معاصر و هم در اشعار مدرن دو زبان عربی و فارسی مورد کنکاش قرار داده است.
- عرب و همکاران(۱۳۹۱)، «سیمای امام علی(ع) در اشعار سید حمیری»، مجله لسان مبین، شماره ۸
- پژوهش مذکور با روش توصیفی-تحلیلی برخی از فضایل/امام علی(ع) را از خلال اشعار سید حمیری به تصویر کشیده و به این نکته دست یافته که جهان بینی شاعر و نگاه او به شأن و منزلت/امام علی بیش از هر چیز در دایره تلمیحات، گستره و نوآوری آن نهفته است. این شاعر اهل بیت در توصیف فضایل آن حضرت پاسخگوی ندای فطرت خود بوده است و اشعارش بیان کننده ایمان راسخ او به حقانیت خاندان رسول اکرم(ص) است.
- نیساری تبریزی(۱۳۸۵)، «سیمای امام علی در مثنوی معنوی»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳
- این نوشته به تبیین دیدگاه مولانا در مورد امیر مؤمنان و بازنمایی جلوه‌هایی از کلام آن امام که آشکارا و یا به تلمیح و اشاره در «مثنوی» آمده و سبب جاودانگی اندیشه‌های بلند این شاعر گردیده است، پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، در عمق افکار و عقاید مولوی و گفته‌های او در «مثنوی»، نوعی ارادت و محبت به/امیر مؤمنان علی(ع) و خاندان پیغمبر اکرم(ص) وجود دارد. آراستن سخن به گوهرهای گنجینه کلام مولا و نقل و اخذ تعداد قابل ملاحظه‌ای از اقوال آن امام، صرفاً برای استناد و استشهاد و یا به قصد نشان دادن علم و فضل نیست، بلکه این همه تعظیم و تمجید، در قالب حکایات و ذکر اقوال، بیانگر تولی و محبت بسیار این شاعر به مولا و حاکی از افق گسترده اندیشه تابناک و عمق و گستره نظر و وسعت دید و رشد و کمال روحی مولانا است.
- خدیجه احمدی بیغش و طاهره محسنی(۱۳۹۷)، «فلسفه وجود و ویژگی‌های امام از دیدگاه تفاسیر فریقین»، دوره ۹، شماره ۳۵، فصلنامه مطالعات قرآنی دانشگاه آزاد جیرفت

نویسندگان در این مقاله به واکاوی فلسفه وجود و ویژگی‌های امام از منظر سه متفکر برجسته اسلامی علامه طباطبایی شیعی، قاضی عبد الجبار معتزلی و قاضی باقلانی اشعری پرداخته‌اند.

گسترده‌گی جلوه شخصیتی امام(ع) در گستره ادب فارسی باعث شده که هنوز به بسیاری از جنبه‌های آن پرداخته نشده باشد. برخی از صفات و سیره قرآنی امام علی(ع) که عطار در آثارش به آن‌ها پرداخته عبارت‌اند از:

اخلاص و تقوای امام

عطار در تفسیر سوره مبارکه انسان و آیه شریفه:

﴿ إِنَّمَا نُنْطِقُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَنُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴾ (انسان/۹)

ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم

می‌گوید:

گرفته این جهان زخم سنانش	گذشته زان جهان وصف سه نانش
چو در سرّ عطا اخلاص او راست	سه نان را هفده آیه خاص او راست
سه قرصش چون دو قرص ماه و خورشید	دو عالم را به خوان بنشانند جاوید

(عطار، ۱۳۸۷: ۱۲۷)

آن سه قرص نان چو بیرون شد به راه

(عطار، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

سرنگون آمد دو قرص مهر و ماه

عطار، حضرت علی(ع) را نسبت به دنیا و لذت‌های آن بی رغبت می‌داند و دنیا را نزد علی(ع) زنی می‌داند که بر وی حرام شده است:

ز جودش ابر دریا، پرتوی بود	به چشمش عالمی پُررَز، جوی بود
توای زر زرد گرد از ناامیدی	تو نیز ای سیم می‌کن این سپیدی
که چون این سرخ‌رو سرسبز ره شد	سپید و زرد بر چشمش سیهش
زهی صدی که تا بنیاد دین بود	دلش اسرار دان و راه‌بین بود

ز طفلی تا که خود را میر کردی
چو دنیا آتش و تو شیر بودی
اگرچه کم نشیند گرسنه شیر
از آن جُستی به دنیا فقر و فاقه
برین دنیایِ دون تکبیر کردی
از آن معنی ز دنیا سیر بودی
نخوردی نانِ دنیا یک شکم سیر
که دنیا بود پیشت سه طلاقه
(عطار، ۱۲۹۸: ۲۹)

ذکر داستان لیلۃ المبیّت

از دیگر اشارات عطار به صفات و سیره قرآنی علی(ع)، داستان لیلۃ المبیّت و آیه شریفه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (بقره/ ۲۰۷) در بستر پیامبر(ص) است آنگاه که جبرئیل پیامبر اکرم(ص) را از نقشه کفار آگاه نمود. عطار در وصف این ماجرا می گوید:

چون به سوی غار می شد مصطفی
کرد جان خویشتن حیدر نثار
خفت آن شب بر فراقش مرتضی
تا بماند جان آن صدر کبار
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۵۷)

بخشیدن انگشتر در نماز به سائل

در تفاسیر مختلف ذیل آیه شریفه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده/ ۵۵) در شأن نزول آن آمده است: سائلی وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد.

ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس، عمّار یاسر، جابر بن عبد الله، ابودر، انس بن مالک، بلال و... نقل کرده اند و شیعه و سنی در این شأن نزول، توافق دارند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، برای بیان مقام حضرت علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود و خود علی علیه السلام نیز برای حقانیت خویش، بارها

این آیه را می‌خواند. / بوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۱۸). عطار با توجه به همین موضوع چنین سروده است:

علی را گوی تا فرمان بری را ببخشد در نماز انگشتی را
برو با بت پرستان داوری کن جهانشان حلقه انگشتی کن
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۹۶)

شناخت امام علی (ع)

از مسائل مهم انسان و شاید مهم‌ترین آن‌ها، شناخت خود انسان است. آدمی قبل از آنکه به شناخت جهان پیرامون خود و نیک و بد آن پردازد، باید خود را بشناسد و گنجینه‌های فطرت و نهاد خود را کشف نماید و آن‌ها را به کمال برساند و امیال نفسانی و شهوانی خود را تعدیل کند. در این صورت است که به بزرگ‌ترین سعادت نایل می‌شود، دعوت به شناخت انسان از توصیه‌های مهم پیامبران الهی، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان است و انسان خود نیز اهمیت آن را احساس می‌کند. قرآن و روایات اسلامی، انسان را به خودشناسی دعوت می‌کنند. در برخی از آیات قرآن کریم درباره شناخت انسان و خودشناسی آمده است:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (طارق/۵)

«انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است»

﴿أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا﴾ (مریم/۶۷)

«آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را آفریدیم و حال آنکه چیزی نبوده است»

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا

فِيئْتِكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مائده/۱۰۵)

اما عطار نیز به علی (ع) چنان جایگاه والا و ابهتی می‌بخشد که شجاعت وصف آن را در خود نمی‌یابد. وی اعتقاد دارد کسی که می‌خواهد طریق خودشناسی را بییماید، نخست باید علی (ع) را بشناسد و خویش را با جوهر اصیل انسانیت مقایسه نماید:

مرا کی زهره اسرار گفتن
من که باشم که زند لاف شناخت
طریق حیدر کرار گفتن
او شناسا شد که جز او را شناخت
(عطار، ۱۳۶۳: ۱۵)

علاقه و عشق به امام(ع)

عشق به اهل بیت علیهم السلام زمینه ساز عشق به خداوند، و دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مهر ورزیدن به ارزش‌های والای الهی می‌باشد. خداوند در قرآن کریم در مورد عشق و علاقه به اهل بیت می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری/۲۳)

عطار به تبع آیات قرآن نیز در مثنوی خویش ارادت و عشق و علاقه‌اش را نسبت به حضرت علی(ع) که ناشی از شناخت او نسبت به کمالات و برتری‌های امیر المؤمنین(ع) می‌باشد، ابراز داشته است. او علی را جان خود می‌داند، جانی که روح افزا و شادی آفرین است. عطار همچون بسیاری از شاعران مداح علی(ع)، نام وی را با اسم خدا پیوند داده است. او باب ورود به آستان الهی را آشتی و مودت با حضرتش می‌داند. چنانکه آمده است: بهشت هشت در دارد، یک در برای انبیاء و صدیقان، یکی برای شهدا و صالحان پنج در برای شیعیان و یک در برای مسلمانی که کینه علی(ع) را نداشته باشد (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۲۲۵).

این زمان با من علی مرتضی است
مرتضی در جسم عطار است روح
در لسانم بهر او مدح و ثناست
ترک کن بغض علی مرتضی
زان رسد ما را به اهل دل فتوح
گر همی خواهی تو وصلت با خدا
(عطار، ۱۳۸۱: ۳۴)

شفاعت امام علی(ع)

علامه طباطبائی در «المیزان» می‌فرماید: «پروردگار متعال، شفاعت را در صورتی که به اذن او باشد در کلام مجیدش بدون تقیید به دنیا و آخرت اثبات کرده و فرموده است

﴿من ذا الذی یشفع عنده الا یأذنه﴾ (بقره/۲۵۵) علاوه بر اینکه فرموده: ﴿ولایملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق وهم یعلمون﴾ (زخرف/۸۶) و به طوری که می بینید شفاعت را حق علمایی دانسته که به حق شهادت می دهند، و قدر متیقن از اینگونه علما، انبیا(علیهم السلام) هستند که از جمله آنان نبی محترم ما است. پس اگر در شفاعت اولیای کرام از امت هم بتوان تشکیک نمود، شفاعت این برگزیدگان خلق به هیچ وجه قابل تشکیک نیست، مخصوصاً رسول الله(ص) که خود خدا هم شاهد به حق بودن وی را تصدیق کرده و فرموده: ﴿وجئنا بک علی هؤلاء شهیداً﴾ (نساء/۴۰) و هم درباره علمش فرموده: ﴿ونزلنا علیک الکتاب تیاناً لکل شیء﴾ (نحل/۸۹) و نیز فرموده: ﴿نزل به الروح الامین علی قلبک﴾ (شعراء/۱۹۴) و معلوم است وقتی قرآن که بیان کننده هر چیزی است بر قلب کسی نازل شود صاحب آن قلب عالم به قرآن خواهد بود، و معقول نیست چنین کسی عالم به آن نباشد، هم چنانکه معقول نیست خدای تعالی کسی را برای شهادت مبعوث کرده باشد و او خود شهادت به حق ندهد.

در آیه ﴿لتکونوا شهداء علی الناس﴾ (بقره/۱۴۳) و آیه ﴿ویتخذ منکم شهداء﴾ (آل عمران/۱۴۰) و آیه و تلك الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون «(عنکبوت/۴۳) علاوه بر انبیا و خاتم النبیین، شهدا و علمای دیگری را در امت اسلام اثبات می کند، و معلوم است که خدای تعالی جز حق اثبات نمی فرماید، پس در امت اسلام هم شهدای بحقی هست. در خصوص اهل بیت پیغمبر(ص) می فرماید:

﴿انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً﴾ (احزاب/۳۳)

این آیه بیان می کند که اهل بیت پیغمبر(علیهم السلام) به تطهیر خود پروردگار طهارت یافته اند، آیه ﴿لایمسه الا المطهرون﴾ (واقع/۷۹) هم بیان می کند که قرآن را جز مطهرون(پاکان) نمی فهمند. در نتیجه اثبات می شود که اهل بیت پیغمبر(ع) پاکان و علمای به قرآنی هستند که تبیان هر چیز است، و همان ها در مسأله شهادت بحقی که در آن لغو و تأثیم راه نداشته باشد، قدر متیقن از افراد امت اند(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۶۱). در همین راستا عطار بر این عقیده است که گویی علی(ع) در آستان جنت ایستاده است و اوست که جواز ورود به بهشت است، هر آنکه در جاده علی(ع) است و حقدش را در سینه ندارد:

چنین گفت او گر منبر نهندم	به دستوری حق داور نهندم
میان خلق عالم جاودانه	کنم حکم از کتاب چهارگانه
هر که در راه علی دارد قدم	هست در دار بهشت او محترم
بوی حب مرتضی مستت کند	در بهشت عین پابستت کند
باب جنت غیر حیدر نیست کس	یا امیر این دم به فریادم برس

(همان: ۱۲)

گسترش دین و مرجعیت علمی امام(ع)

امام علی و به طور اهل بیت(ع) با تفسیر و تبیین صحیح از آموزه‌های دینی و جلوگیری از کج اندیشی‌های منحرفان، نقش مؤثری را در حفظ و بقاء تعالیم دین اسلام ایفا نموده‌اند. هرچند تعالیم ائمه معصومین(ع) بسیاری از زمینه‌های فکری، عملی، فردی و اجتماعی اسلام را در بر می‌گیرد، اما تأثیر آنان در شرح و بیان مسائل زیربنایی و اصول اعتقادی اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند در قرآن وظیفه تبیین و تشریح دین را به عهده پیامبر قرار داده، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/۴۴)

بعد از پیامبر اکرم(ص) طبق احادیث و روایات اسلامی از جمله، حدیث ثقلین، سفینه، حدیث امان و مدینه العلم بر عهده اهل بیت(ع) می‌باشد. همچنان که آیات تطهیر، اولی الامر، اهل الذکر، علم الکتاب، اعتصام، مس کتاب، اوتوا العلم و اصطفاء مرجعیت علمی اهل بیت(ع) را اثبات می‌کنند.

عطار سعی نموده با مخاطب ساختن شنونده بر اهمیت کلام خود بیفزاید. در نگاه وی، حق آنجاست که علی باشد و غیر از آن ضلالت است. عطار حق مطلب را ادا کرده است آنجا که می‌گوید درست است که پیامبر اسلام آورد اما علی بود که نهال نوپای آن را به درختی تنومند و ریشه دار مبدل ساخت:

من به تو صد بار گفتم صد هزار	دست از دامان حیدر برمدار
راه حیدر رو که اندر راه او	نور حق بد از دل آگاه او
حق نخواهی دید الا با علی	رهبر کل جهانست آن ولی

چنان در شهر دانش باب آمد
رونقی کاین دین پیغامبر گرفت

که جنت را به حق بواب آمد
از امیر المؤمنین حیدر گرفت

(عطار، ۱۳۶۳: ۱۵)

شجاعت و دلاوری‌های امام

طبق نقل منابع تاریخی با گره خوردن کار غزوه خیبر حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) چند تن از صحابه را برای نبرد با مرحب یهودی فرستادند ولی یا از میدان فرار کردند یا شکست خورده بازگشتند. حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ كَرَارًا غَيْرَ فَرَارٍ لَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۹: ۹): همانا فردا پرچم را به دست مردی می‌دهم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. حمله کننده‌ای است که نمی‌گریزد و از میدان جنگ بر نمی‌گردد تا خداوند با دستان او (قلعه خیبر را) بگشاید. در حالی مردم شب را به صبح رسانیدند که هر کدام آرزو داشتند فردا صبح حضرت رسول خدا (ص) پرچم را به دست او دهد. حتی کسانی که یک بار میدان نبرد خیبر را آزموده بودند و شکست خورده یا فرار نموده بودند آرزو داشتند چنین منزلتی نصیب آنان شود. روز بعد پرچم نبرد را حضرت رسول ختمی مرتبت (ص) به حضرت امیر المؤمنین (ع) اعطاء نمودند. ایشان با اینکه بیمار بودند پس از شفایی که از دستان رسول الله (ص) گرفتند به میدان نبرد شتافتند و با قتل مرحب یهودی پهلوان سراپا مسلح قلعه خیبر و برکندن درب قلعه خیبر و وارد شدن سپاه اسلام به قلعه و فتح آن با پیروزی کامل از میدان نبرد بازگشتند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بسیار شادمان شدند و حدیثی درباره منزلت حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) نیز فرمودند که اشاره به جایگاه والای ایشان در نزد خداوند منان و رسولش حضرت محمد مصطفی (ص) دارد (همان: ۱۱-۱۲). در برخی منابع آمده است، پیامبر (ص) فرمودند: فردا پرچم را به دست فردی خواهم سپرد که خدا و پیامبرش او را دوست دارد و او نیز خدا و پیامبرش را دوست دارد. او حمله کننده‌ای است که هرگز نمی‌گریزد و از میدان نبرد بر نمی‌گردد تا اینکه خداوند به دست او قلعه خیبر را بگشاید (قندوزی، ۱۳۵۸: ۴۸).

عطار هم دلاوری علی(ع) را در جنگ‌ها به ویژه عظمت و تنومندی‌اش در جنگ خیبر را از نظر دور نداشته است. از نگاه عطار، علی(ع) در جان فشانی دریغ ندارد و هر کوششی را در راه خالقش به انجام می‌رساند. عطار علی(ع) را تنها رادمرد جهان می‌داند، زیرا جز وی نمی‌تواند آن کند که وی کرد:

که در مردی سر و جان را ببخشید که اندر کل عالم جمله حق دید
چو او دیگر نباشد در جهان مرد کرده است آنچه او با قلعه کرد

(عطار، ۱۳۶۳: ۱۵)

شیخ نیشابوری نیز علی(ع) را در شهامت به آن حدی می‌داند که اگر صد سپاه جمع شود، یک نفر پشت وی را نظاره نخواهد کرد، چراکه او انسانی است که روح لایزالی دارد و شجاعت و بی‌باکی او هبه‌ای است از خدا. او قهرمانی است که رستم و زال را در خاطر آورد ولی این کجا و آن کجا؟

رونقی کان دین پیغمبر گرفت از امیر مؤمنان حیدر گرفت
چون امیر نحل، شیر فحل شد ز آهن او سنگ موم نحل شد
میر نحل از دست و جان خویش بود زان که علمش نوش و تیغش نیش بود
گفت اگر در رویم آید صد سپاه کس نبیند پشت من در حرب‌گاه
روستم گر اهل و گر نااهل بود چون ز زالی یافت مردی سهل بود
مردی او از خدای لایزال وان رستم یا ز دستان، یا ز زال
شیر حق با تیغ حق دین‌پروری همچو زال و رستم دستان‌گری

(عطار، ۱۳۵۴: ۲۹)

عطار در اظهار مناقب اهل بیت(ع)، و تعرض به اعدای جفاکار ایشان، گاهی از غلو عشق و محبت بی اختیار خلیع العذار است؛ و گاهی از شدت تقیه و خوف اغیار، در مقام استتار و اصلاح آن اظهار. مصرع: *وَلَمْ يُصْلِحِ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ*. در کتاب «اسرارنامه» بعد از مدح سه یار، شروع به مدح حضرت امیر علیه السلام کرده و گفته:

سوار دین، پسر عمّ پیمبر شجاع صدر، صاحب حوض کوثر
به تن رستم، سوار رخس دل‌دل به دل غواص دریای توکل

على القَطْعِ افضلِ اَيامٍ او بود على الحقِّ حُجَّةُ الاسلامِ او بود
 مُنادى «سَلُونِي» در جهان داد به يك رمز از دو عالم صد نشان داد
 (عطار، ۱۲۹۸ش: ۲۹)

علم امام (ع)

یکی از آیات قرآن که در رابطه با شأن مولایمان، امیرالمؤمنین (ع) نازل شده، آیه آخر سوره مبارکه رعد است. در این آیه چنین آمده که:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسَتْ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (رعد/۴۳)

موضوع سخن در این آیه درباره رفتار و گفتار عده‌ای نسبت به رسول بودن حضرت محمد مصطفی (ص) است که آنان نسبت به رسول بودن ایشان، کافر هستند. پیامبر اکرم (ص) در پاسخ این افراد می‌فرماید که من رسول هستم و شاهد صحت این ماجرا خداوند است و شهادت خداوند برای من کافی است و در ادامه می‌فرماید که علاوه بر خدا یک نفر دیگر هم شاهد رسول بودن من هست و او می‌تواند نسبت به رسول بودن من شهادت بدهد و شهادت این دو نفر، یعنی خدا و «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ یعنی کسی که علم «الکتاب» دارد برای من کافی است. این بدین معناست که رسول الله (ص) به عنوان شاهد، دو نفر را مطرح می‌کنند؛ اول خدا و دوم کسی که علم به «الکتاب» دارد. از مقایسه دو جمله «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در سوره رعد و «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» در سوره نمل، مشخص می‌شود کسی که مورد استشهاد رسول الله (ص) در آیه آخر سوره رعد قرار گرفته و دارای تمام علم به «الکتاب» است نمی‌تواند یک شخص عادی بوده و دارای توان و قدرتی به مراتب بسیار بیش‌تر از شخص مورد نظر در آیه ۴۰ سوره نمل است. در ترجمه جلد یازدهم تفسیر «المیزان» در این باره چنین آمده است: «در معانی الأخبار به سند خود از خلف بن عطیه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: من از رسول خدا (ص) از معنای گفتار خدای جلّ ثنائه که فرموده: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» پرسش کردم که فرمود: او جانشین برادرم سلیمان بن داوود بود. گفتم: یا رسول الله! در آیه ﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ منظور

کیست؟ فرمود: «ذَاكَ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؛ او برادرم علی بن ابی طالب است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۵۲۶-۵۲۷). از فضایل علی علیه السلام و ویژگی‌های عرفان علوی، بصیرت کامل و معرفت ناب و والای او نسبت به خدا و هستی و اسرار عالم و جهان غیب و شهود بود و عالم غیب هم برای حضرتش شهود و مشهود بود، آنچنان که خود می‌فرمود: اگر پرده کنار رود، چیزی بر یقین من افزوده نمی‌شود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۰: ۱۵۳). این فضیلت، در ادبیات هم مطرح است و در تلمیحات شعری به آن اشاره شده است. از جمله:

چنان در شهر دانش باب آمد	که جنت را به حق بواب آمد
چنین گفت او که گر منبر نهندم	به دستوری حق داور دهندم
میان خلق عالم جاودانه	کنم حکم از کتاب چارگانه
چو هرچ او گفت از بهر یقین گفت	زبان بگشاد یک روز و چنین گفت
که لو کشف الغطاء داده‌ست دستم	خدا را تا نبینم کی پرستم؟
زهی چشم و زهی علم و زهی کار	زهی خورشید علم و بحر زخار
دم شیر خدا می‌رفت تا چین	ز علمش ناف آهو گشت مشکین
ازین گفتند مرد داد و دین شو	ز یثرب علم جستن را به چین شو
اگر علمش شدی بحری مصور	درو یک قطره بودی بحر اخضر

(عطار، ۱۳۵۵: ۳۶-۳۴)

در جای دیگر می‌گوید:

مُنَادِي «سَلُونِي» فِي جِهَانِ دَاد	به یک رمز از دو عالم صد نشان داد
--------------------------------------	----------------------------------

(عطار، ۱۳۹۸ش: ۲۹)

آن حضرت در خطبه ۱۸۹ در بیان مقام علمی خود، می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ! سلونب قبل أن تفقدونب فلأنا بطرق السماء أعلم منب بطرق الأرض» در این کلام، آن حضرت برای خود دو نشئه قایل است، چنانکه جهان نیز دو نشئه دارد: عالم ظاهر و عالم باطن، عالم غیب و عالم شهادت. ایشان می‌فرماید: جنبه غیبی من قوی‌تر از جنبه شهادت من است! آگاهی من به علوم آسمانی بیش از آگاهی من به علوم زمینی است! زیرا غیب، قوی‌تر از شهادت است و باخبران از غیب عالم، قوی‌تر از مرتبطان به عالم شهادت

هستند. چنانکه حضرت علی (علیه السلام) در خطبه سوم که به خطبه «شقیقیه» معروف است، می‌فرماید: «ینحدر عنی السیل ولا یرقی الی الطیر»؛ من آن کوه بلندم که سیل علوم از من سرازیر می‌گردد! چون هر کوهی سیل خیز نیست و سیل فقط از کوه بلند و مرتفع برمی‌خیزد و هیچ پرواز کننده‌ای به مقام اوج گرفته من پر نمی‌کشد. فکر اندیشمند عادی به مقام والای علی بن ابی طالب ره نمی‌یابد و تحمل هضم و فراگیری علوم سیل گونه این حکیم الهی، مقدور افراد عادی نیست؛ زیرا در برابر سیل نمی‌توان ایستاد، بلکه باید از کناره‌های آن به قدر توان بهره برد.

عظمت مقام امام علی (ع)

امام در خطبه ۱۵۸ خود را سخنگوی وحی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ذلک القرآن فاستنطقوه ولن ینطق ولكن أخبرکم عنه ألا إن فیہ علم ما یأتی والحديث عن الماضي ودواء دائکم ونظم ما بینکم»: قرآن سخن می‌گوید، شما از قرآن بپرسید ولی هرگز حرف نمی‌زند؛ لیکن من سخنگوی قرآنم و شما را از محتوای آن آگاه می‌سازم. آگاه باشید که علم آینده، سخن از گذشته، داروی دردها و نظم امور زندگی شما در قرآن است. در خطبه ۱۰۹ می‌فرماید: ما درخت نبوت ایم، درخت نبوت در خاندان ما ریشه دارد و فیض رسالت در این خانواده فرود می‌آید و فرشته‌های خدای متعال به خاندان ما رفت و آمد دارند و قرارگاه علم، ما هستیم و چشمه‌سار حکمت‌ها ماییم: «نخن شجرة النبوة ومخبط الرسالة ومختلف الملائكة ومعادن العلم وینابیع الحکم» کانون و کان علم و حکمت، علی و اولاد علی (علیهم السلام) هستند و همانگونه که قرآن کریم در تشریح حکمت، گویا و رساست، امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز که شاگرد بارز این کتاب و قرآن ناطق است، بهترین بیانگر حکمت خواهد بود.

وصفی را که خدا برای قرآن بیان فرمود، علی (علیه السلام) نمونه آن صفت را برای خود تشریح می‌کند؛ خدا در عظمت قرآن می‌فرماید:

﴿لَوَازِنُنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (حشر/۲۱)

آنقدر این قرآن وزین است که اگر آن را بر کوه نازل کنیم، کوه متلاشی می‌شود.

همانگونه که هضم مسائل سنگین، برای همه میسر نیست و بسا افرادی را به صداع و سردرد مبتلا می‌کند، معارف بلند قرآن کوه را به صداع، تفرق و تلاشی مبتلا می‌کند. و این مَثَلی است که ممثّل را روشن می‌سازد: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبَها لِلنَّاسِ﴾ (حدید/۲۰). بر اساس گفته‌های عطار، بزرگی و عظمت علی(ع) آنقدر شکوهمند است که فقط پیامبر اکرم(ص)، ائمه اطهار(ع) و فرشتگان و انسان‌های کامل و شایسته توان درک آن را دارند.

در ولایت انبیا را راهبر	در هدایت اولیا را تاج سر
معنی تو هم‌ره هرکس که بود	او ز میدان گوی معنی را ربود
ای که عقل کل ز تو حیران شده	عشق در کوی تو سرگردان شده
صدهزاران همچو عطار این زمان	گشته همچون پشه پیشت بی‌زبان

(عطار، ۱۳۲۳ش: ۳۱۳)

وارث و برادر انبیای الهی

عطار معتقد است که علی(ع) وارث علم محمد(ص) است و همچنین حضرت علی(ع) دوست و یاور پیامبر و از یک نور است و هر دو رازی هستند که کارسازی دنیا و ساخته و پرداخته شدن زمینه‌های آن به دست ایشان صورت می‌گیرد:

ای باحمد لحمک لحمی شده	ای باحمد دمک دمی شده
ای باحمد بوده در هر جا یکی	وی باحمد سر دو و اعضا یکی
ای باحمد گفته اسرار الاله	وی باحمد داده خاتم صبحگاه
ای باحمد هم‌ره و هم‌تاج تو	ای باحمد در شب معراج تو
در ولایت انبیا را سر شده	بر تمام تمام اولیا سرور شده

(عطار، ۱۳۲۳ش: ۳۰۸)

در جای دیگر می‌گوید:

او دو مغز است از حسین و از حسن	یک‌دو مغز است او ازین هردو سخن
«لَا فَتَىٰ آلِ عَلِيٍّ» اش از مصطفاست	وز خداوندِ جهانش «هَلْ أَتَىٰ» ست

از دو دستش «لا فتی» آمد پدید
 آن سه قرصِ او چو بیرون شد به راه
 چون نبی موسی، علی هارون بود
 هردو هم لحم‌اند و هم دم آمده

وز سه قرص «هل اتی» آمد پدید
 سرنگون آمد دو قرصِ مهر و ماه
 گر برادرشان نگویی چون بود؟
 موسی و هارون همدم آمده

(عطار، ۱۳۵۴: ۲۹)

امامت امام علی (ع) و مسأله جانشینی

امام علی (ع) نخستین فرد از مردان بود که به پیامبر اسلام ایمان آورد. سه سال از بعثت پیامبر گذشته بود که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء/ ۲۱۴) نازل شد، پیامبر مهمانی ترتیب دادند و خویشان خود را دعوت به اسلام نمودند، از بین آن جمع کسی جز حضرت علی علیه السلام پاسخ نداد، این کار سه بار تکرار شد. رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: بنشین که تو برادر و وصی و وزیر و وارث و جانشینم پس از من هستی. پس از آن نیز بارها پیامبر اکرم (ص) او را جانشین و امام پس از خود معرفی نمود. پس از این واقعه بارها پیامبر اکرم (ص) به شکل‌های مختلف آن حضرت را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی نمود. مهم‌ترین و مشهورترین آن‌ها مربوط به واقعه غدیر است که با نزول آیاتی از قرآن در این مورد همراه بود. از جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده/ ۳)؛ امروز دین شما را کامل کردم، نعمت خود را بر شما به اتمام رساندم و از اسلام به عنوان دین برای شما راضی شدم. مطابق روایات شأن نزول، این آیه در روز غدیر خم و در ارتباط با نصب علی (ع) توسط پیامبر (ص) به ولایت و رهبری مسلمانان نازل شده است. هنگامی که جبرئیل این آیه را بر پیامبر (ص) فرو خواند، پیامبر (ص) فرمود: الله اکبر علی اکمال الدین، وإتمام النعمة ورضی الرب برسالتی وبولایة علی من بعدی؛ او با گفتن این جمله خشنودی خود و نیز سپاس خود از خداوند را اعلان کرد. گذشته از روایات شأن نزول، جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» که پس از جمله «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» آمده است نیز قرینه گویایی بر این است که اکمال دین ناظر به مسأله امامت است، که اگرچه در طول دوران نبوت در مواقع گوناگون بیان شده بود، ولی بیان آن به صورت رسمی و با

تشریفات خاصی در میان انبوهی از مسلمانان که از مناطق مختلف دنیای اسلام گرد آمده بودند، تا آن روز انجام نشده بود، و اگر کافران تا آن روز امید داشتند که پس از پیامبر(ص) خواهند توانست اسلام را از مسیر درست آن منحرف سازند، با اعلان امامت علی(علیه السلام) که در علم و عمل تالی پیامبر(ص) بود، امید آنان به یأس مبدل شد. همچنین آیه مبارکه:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مائده/۶۷)

«ای رسول خدا! آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم ابلاغ کن و اگر این مأموریت را انجام ندهی رسالت خداوند را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از [شر] مردم حفظ می‌کند، به درستی که خدا کافران را هدایت نمی‌کند»

مطابق روایات، این آیه در حجة الوداع بر پیامبر(ص) نازل گردید و سیاق آن بیانگر این است که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند مأموریت یافته بود که مطلب بسیار مهمی را به مردم ابلاغ کند. اهمیت آن تا حدی است که بدون آن، رسالت او ناقص و نامقبول خواهد بود. بدیهی است پیامبر(ص) تا آن زمان همه اصول و فروع اسلام را به مسلمانان ابلاغ کرده بود و مسلمانان به آن‌ها عمل می‌کردند. تنها مطلبی که به صورت رسمی و عمومی ابلاغ نشده بود مسأله رهبری امت اسلامی پس از پیامبر(ص) بود. نگرانی پیامبر(ص) این بود که با ابلاغ این دستور الهی، منافقان که از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام استفاده می‌کردند، چنین وانمود کنند که پیامبر(ص) در حقیقت به همان سنت‌های قومی و قبیلگی عمل می‌کند، و مسأله رهبری او نیز که به عنوان امری الهی تبلیغ می‌شد، ریشه در سنت‌های مزبور دارد. بدین جهت او در پایان، پسر عمو و داماد خود را به عنوان جانشین خود تعیین کرد. اگر این تفکر در میان مسلمانان نفوذ می‌کرد، همه تلاش‌های طاقت فرسای پیامبر(ص) در طول دوران نبوت، مخدوش می‌گردید. خداوند به او اطمینان داد که کافران و منافقان از نقشه‌های خود طرفی نخواهند بست و بر او لازم است که بدون نگرانی از این جهت مأموریت الهی خویش را ابلاغ کند. بر این اساس، پیامبر(ص) در هجدهم ذی الحجه و در غدیر خم به

مأموریت ویژه خود جامه عمل پوشانید و علی(ع) را به عنوان رهبر امت اسلامی پس از خود معرفی کرد.

در راستای آیات فوق، عطار معتقد است بعد از رسول اکرم(ص)، امام علی(ع) برتر از همه مردم است و هیچ کس در فضائل و کمالات به پای وی نمی‌رسد:

گر کنی تکذیب اصحاب رسول	قول پیغامبر نکردستی قبول
گفت «هر یاریم نجمی روشن است	بهترین قرن‌ها قرن من است
بهترین خلق یاران من اند	اقرین یا دوستداران من اند»
بهترین چون نزد تو باشد بتر	کی توان گفتن تو را صاحب نظر؟
کی روا داری که اصحاب رسول	مرد ناحق را کنند از جان قبول؟
یا نشانندش به جای مصطفی	بر صحابه نیست این باطل روا
اختیار جمله‌شان گر نیست راست	اختیار جمع قرآن پس خطاست
بل که هرچ اصحاب پیغامبر کنند	حق کنند و لایق حق ور کنند
تا کنی معزول یک تن را ز کار	می‌کنی تکذیب سی و سه هزار
آن که کار او جز به حق یک دم نکرد	تا به زانو بند اشتر کم نکرد
او چو چندینی در آویزد به کار	حق ز حق ور کی برد، این ظن مدار

(عطار، ۱۳۷۳: ۳۹-۴۰)

شفا دادن امام(ع)

در آیات متعددی از قرآن مجید همچون

﴿وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرْيَدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/

۸۲)

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً﴾ (فصلت/۴۴)

به شفا و بهبود بخشی قرآن تأکید شده است و یا در آیه ۸۲ سوره مبارکه اسراء نزول قرآن را قرین شفا و رحمت برای مؤمنان دانسته است. بر اساس منابع تفسیری شیعه،

مأذون بودن امامان معصوم علیهم السلام در اموری همچون شفای مریض و... مستند قرآنی دارد. در تفاسیر شیعه در ذیل آیه شریفه:

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الظِّلْمِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْقِ بِإِذْنِ اللَّهِ وَبُئْسَ كُفْرًا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْعُونَ فِي بَيْوتِكُمْ إِن فِي ذَٰلِكَ لَآيَةٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/۴۹)

روایات و احادیثی از ائمه اهل بیت علیهم السلام اشاره شده است که مدلول آن‌ها این است که ائمه اهل بیت علیهم السلام نه تنها همانند حضرت عیسی علیه السلام قدرت و توانایی بر شفای مریض، زنده کردن مردگان و... را داشتند، بلکه ایشان نیز همانند حضرت عیسی علیه السلام آن کارها را انجام می‌دادند (جوادی آملی، ۱۳۹۳ش، ج ۱۴: ۳۴۰). به عنوان مثال حضرت آیت الله جوادی آملی در تفسیر «تسنیم» می‌نویسد: «ابوبصیر گوید روزی به امام محمد باقر (علیه السلام) عرضه داشتم که شما از نسل رسول خدا هستید؟ فرمود: بله. گفتم: رسول الله وارث علوم همه پیغمبران است؟ فرمود: آری، گفتم: شما تمامی علوم رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را به ارث برده‌اید؟ فرمود: بله، گفتم: شما قدرت دارید که مرده‌ها را زنده کنید و نابینایان مادرزاد را بینا کنید و بیماری برص را شفا بدهید و مردم را از آنچه می‌خورند و در خانه‌های خود ذخیره می‌کنند، باخبر سازید؟ فرمود: بله با اذن و اجازه خداوند می‌توانیم. بعد فرمود: نزدیک من بیا ای ابوبصیر، - ابوبصیر نابینا بود- نزدیک رفتم دست مبارک را بر چشم من کشید (چشم باز کرده) دیدم صحرا و کوه و آسمان و زمین را می‌بینم. ابوبصیر می‌گوید که: بعد از آن، حضرت به من فرمود: آیا می‌خواهی که بینا باشی و حساب تو بر خدای تعالی باشد، و یا می‌خواهی همچنان که بودی نابینا باشی و پاداش تو بهشت باشد؟ گفتم: بهشت نزد من محبوب‌تر است. بعد از آن حضرت دست به روی چشمانم کشید و مانند گذشته نابینا شدم» (همان).

عطار در شرح احوال خود و خواب دیدن حضرت مولا و شفا دادن او می‌گوید:

بودم اندر تون بوقت کودکی	داده از کف رشسته آسودگی
زار و بیمار و ضعیف و ناتوان	مانده از من یک رمق از نیم‌جان

هشت ماه متصل بیمار و زار
همچو نی بگداخته اعضای من
مادر از جانم طمع ببریده بود
جان خویشان جمله در درد و محن
ناگهم ضعف غریبی در ربود
چون ز خود رفتم بزاریدم بسی
گفت ای کودک نترسی زآنکه من
می‌کنم درد ترا اینک دوا
من ترا حالی ببخشم از کرم
در جهان گفت تو گردد همچو در
بعد از آن مالید دست خود بمن
اندر آن حالت مرا امید آن
گفت ای عطار خواهی نام من
نام تو عطار و نام من علی است
هستم اندر قرب حق از واصلان
این بگفت و شد روان آن شاه زود
شد عرق بر من روان چون آب جوی
جمله گفتند این عرق از مرگ زاد
خود مرا جانی ز جانان آمده

بودم افتاده بکنجی سوگووار
رفته بود از کار سر تا پای من
در جنان حالم پدر هم دیده بود
ساختندی از برای من کفن
مادرم ز آن جامه پاره کرده بود
دیدم آخر خوش ببالینم کسی
همچو جان باشم ترا اندر بدن
تا بگوئی در جهان اسرار ما
تا شوی در پیش دانا محترم
بحر و برگردد از آن دُر جمله پر
ز آن یدالله خوانمش در انجمن
تا کند آن شه بمن اسمش عیان
گویمت تا تو بنوشی جام من
هرکه دارد حبّ من در جان ولی است
خود مرا میدان تو شاه مقبلان
سوختم بر آتش شوقش چو عود
گشت پیدا در تن من رنگ و بوی
گفتم ای یاران شما باشید شاد
پیش من شاه سلیمان آمده

(عطار، ۱۳۲۳ش: ۳۱۱-۳۱۰)

نتیجه بحث

معرفت و شناخت دقیق عطار نسبت به حضرت علی(ع) آتش عشق را در دل این شاعر بزرگ سنی مذهب شعله ور کرده است، عشقی که نتوانستند آن را در دل خویش

پنهان دارند لذا شمه‌ای از آن در مثنویات عطار نمودار شده است. این شاعر چنان عشق خالصانه خود را نسبت به امیر المؤمنین(ع) ابراز نمود که در وصف نمی‌گنجد. عطار در اشعار خویش علی(ع) را در شجاعت و دلاوری و دیگر اوصاف بی‌همتا می‌داند. عطار نیشابوری، امام علی(ع) را تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ، و محبت و عشق خویش را نسبت به ایشان توشه آخرت می‌داند، و وجود دین و دنیا را از وجود پربرکت ایشان می‌بیند. ناتوانی خویش را در وصف علی(ع) ذکر می‌کنند. عطار از زهد و تقوای امام(ع) سخن به میان آورده است و دنیا را مانند زنی می‌داند که بر ایشان حرام شده و نسبت به آن بی‌رغبت است. عشق و مدح وی نسبت به امام علی(ع) از روی شناختی دقیق و موشکافانه است و علی(ع) را سرچشمه فضائل می‌دانند. با بررسی‌هایی که در پژوهش حاضر صورت گرفته است، برخی از صفات و سیره امام علی(ع) که مستند قرآنی دارند، در آثار ایشان یافت شد.

بر اساس یافته‌های این تحقیق این صفات عبارت‌اند از اخلاص و تقوای امام، ذکر داستان لیلۃ المییت، بخشیدن انگشتر در نماز به سائل، شناخت امام علی(ع)، علاقه و عشق به امام(ع)، شفاعت امام علی(ع)، گسترش دین و مرجعیت علمی امام(ع)، شجاعت و دلاوری‌های امام، علم امام(ع)، عظمت مقام امام علی(ع)، وارث و برادر انبیا الهی، امامت امام علی(ع) و مسأله جانشینی و شفا دادن امام.

کتابنامه

- اسماعیلی، رضا. ۱۳۹۵ش، **ویژگی‌های شعر آیینی و فاطمی**، تهران: مهتاب.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۹۳ش، **تفسیر تسنیم**، چاپ چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.
- دوانی، علی. ۱۳۴۸ش، **علی (ع) چهره درخشان اسلام**، چاپ پنجم، تهران: انتشارات حقایق.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۳ش، **زبور پارسی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگه.
- صنعتی نیا، فاطمه. ۱۳۴۹ش، **مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی عطار**، گیلان: انتشارات زوار.
- طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۶۳ش، **المیزان**، چاپ بیست و یکم، قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، مترجم: محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۲۹۸ش، **اسرارنامه**، تهران: بی نا.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۲۳ش، **مظهر العجائب ومظهر الأسرار**، تهران: بی نا.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۵۴ش، **مصیبت نامه**، تهران: کتابخانه مرکزی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۵۵ش، **الهی نامه**، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اسلامی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۷۳ش، **منطق الطیر**، نسخه خطی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۸۱ش، **دیوان**، به کوشش منصور جهانگیر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نوبهار.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۸۱ش، **منطق الطیر**، به کوشش داود رواسانی، تهران: انتشارات خاشع.
- عطار نیشابوری، فرید الدین. ۱۳۸۴ش، **اسرارنامه**، به کوشش محمد حسین مجد، تهران: انتشارات خاشع.
- قرائتی، محسن. ۱۳۸۸ش، **تفسیر نور**، چاپ اول، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- محدثی خراسانی، زهرا. ۱۳۸۸ش، **شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن**، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
- نوروزی، بتول. ۱۳۸۳ش، **از ملک تا ملکوت**، تهران: انتشارات سرافراز.

مقالات

- احمدی بیغش، خدیجه و طاهره محسنی. ۱۳۹۷ش، «**فلسفه وجود و ویژگی‌های امام از دیدگاه تفاسیر فریقین**»، فصلنامه مطالعات قرآنی دانشگاه آزاد جیرفت، دوره ۹، شماره ۳۵.

- امیری خراسانی، احمد. ۱۳۷۹ش، «سیمای امام علی(ع) در شعر خواجه کرمانی»، مجله فرهنگ، شماره ۳۳-۳۶.
- تقی نژاد، مهین پری. ۱۳۹۵ش، «سیمای امام علی علیه السلام در ادبیات عرب و پارسی»، مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی، سال سوم، شماره ۷.
- زارع، آفرین و مرضیه کهنندل جهرمی. ۱۳۹۰ش، «سیمای امام علی(ع) در قصیده عینیه عبدالباقی العمری»، مجله پژوهشنامه علوی، سال دوم.
- زارع، آفرین. ۱۳۹۰ش، «بررسی سیمای امام علی و خلافت ایشان در قصیده جلجلیه عمرو عاص»، مجله سفینه، شماره ۳۰.
- عرب، عباس و شیرین سالم. ۱۳۹۱ش، «سیمای امام علی(ع) در اشعار سید حمیری»، مجله لسان مبین، شماره ۸.
- مرادی، ایوب و سارا چالاک. ۱۳۸۹ش، «سیمای امام علی علیه السلام در شعر سنایی»، مجله نامه پارسی، شماره ۵۳.
- نیساری تبریزی، رقیه. ۱۳۸۵ش، «سیمای امام علی در مثنوی معنوی»، مجله ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، شماره ۳.

Bibliography

- Ismaili, Reza 2016, Characteristics of Ritual and Fatimid Poetry, Tehran: Mahtab.
- Javadi Amoli, Abdullah 2014, Tafsir Tasnim, fourth edition, Qom: Esra Publishing Center.
- Davani, Ali 1969, Ali (AS) The Brilliant Face of Islam, Fifth Edition, Tehran: Haghayegh Publications.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 2004, Persian Zivar, Second Edition, Tehran: Agha Publications.
- Sanati Nia, Fatemeh. 1970, source of stories and allegories of Masnavi Attar, Gilan: Zavar Publications.
- Tabatabai, Mohammad Hussain 1984, Al-Mizan, 21st edition, Qom: Islamic Publications.
- Tabatabai, Mohammad Hussein. 1995, Tafsir Al-Mizan, Translator: Mohammad Baqer Mousavi, Fifth Edition, Qom: Qom Seminary Teachers Association, Islamic Publications Office.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin. 1298, Asrarnameh, Tehran: Bina.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin. 1944, The Manifestation of Wonders and the Manifestation of Mysteries, Tehran: Bina.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin. 1975, Mosibatnameh, Tehran: Central Library.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin. 1976, Elahinameh, first edition, Tehran: Islamic Bookstore.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin. 1994, Mantiq al-Tair, manuscript, first edition, Tehran: University Publishing Center.
- Attar Neyshabouri, Fariduddin. 2002, Divan, by Mansour Jahangir, fourth edition, Tehran: Nobahar Publications.

Attar Neyshabouri, Fariduddin. 2002, *Mantiq al-Tair*, by Davood Ravasani, Tehran: Khashe Publications.

Attar Neyshabouri, Fariduddin. 2005, *Asrarnameh*, by Mohammad Hossein Majd, Tehran: Khashe Publications.

Qaraati, Mohsen 2009, *Tafsir Noor*, first edition, Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran. Majlesi, Mohammad Baqir 1403 AH, *Bahar Al-Anvar*, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi. Mohaddesi Khorasani, Zahra. 2009, *Ritual Poetry and the Impact of the Islamic Revolution on It*, Tehran: Ashura Cultural Complex.

Nowruzi, Batool. 2004, *From Property to Kingdom*, Tehran: Sarafranz Publications.

Articles

Ahmadi Beighash, Khadijeh and Tahereh Mohseni. 2018, "Philosophy of Existence and Characteristics of the Imam from the Perspective of Fariqin Interpretations", *Quarterly Journal of Quranic Studies*, Jiroft Azad University, Volume 9, Number 35.

Amiri Khorasani, Ahmad 2000, "The image of Imam Ali (AS) in the poetry of Khajavi Kermani", *Farhang Magazine*, No. 33-36.

Taghinejad, Mahin Pari. 2016, "The Image of Imam Ali (as) in Arabic and Persian Literature", *Journal of New Research in Humanities*, Third Year, No. 7.

Zare, Afarin and Marzieh Khandel Jahromi. 2011, "The image of Imam Ali (AS) in the ode of Abdul Baqi Al-Omari", *Alavi Research Journal*, second year.

Zaea, Afarin, 2011, "Study of the image of Imam Ali and his caliphate in the ode of Jaljalye Omar and As", *Safineh Magazine*, No. 30.

Arab, Abbas and Shirin Salem. 2012, "The image of Imam Ali (AS) in the poems of Seyyed Humairi", *Mobin Language Magazine*, No. 8.

Moradi, Ayub and Sara Chalak. 2010, "The Image of Imam Ali (as) in Sanai Poetry", *Persian Letter Magazine*, No. 53.

Nesari Tabrizi, Roghayeh. 2006, "The image of Imam Ali in the Masnavi Manavi", *Journal of Mystical Literature and Mythology*, No. 3.

Reflection of Imam Ali's (AS) Quranic attributes and practices in the works of Attar Neyshabouri

Date of Received: February 8, 2019

Date of Acceptance: June 1, 2020

Ali Abu Ali

PhD Student in Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran. aabouali13@gmail.com

Mohammad Shafiee

Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran. shafiee7959@yahoo.com

Hassan Shabani Azad

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Gachsaran Branch, Islamic Azad University, Gachsaran, Iran. hasan.shabaniazad@gmail.com

Corresponding author: Mohammad Shafiee

Abstract

Attar Neyshabouri, one of the famous poets of Persian literature in the seventh century, has included mystical themes extensively in his works. Despite having the Shafi'i religion, he has praised Imam Ali (as) in his works. In his works, Attar Neyshabouri has expressed his inability to enumerate the attributes and Qur'anic practices of Imam Ali (AS), considers his courage and bravery as unique, considers the existence of religion and the world as his blessed existence, and considers him as the source of virtues. In this article, with a descriptive-analytical method based on library information, we examine some of the attributes and manners of Imam Ali (AS) who have a Quranic document in his works. Based on the findings of the present study, some of the attributes and practices of Imam Ali (AS) that Attar has dealt with in his works are Imam's sincerity and piety, mentioning the story of Laylat al-Mobit, giving a ring to prayer, the greatness of Imam Ali (AS), heir and the brother of the divine prophets, the Imamate of Imam Ali (AS) and the issue of succession and healing of the Imam.

Keywords: Quran, mysticism, Imamate, piety, Laylat al-Mobit.